

مراقب باش
مراقب افکار باش آنها به گفتار تبدیل می شوند
مراقب گفتار باش آنها به کردار تبدیل می شوند
مراقب کردار باش آنها به عادت تبدیل می شوند
مراقب عادات باش آنها به شخصیت تبدیل می شوند
مراقب شخصیت باش آنها به سرنوشت تبدیل می شوند.

با حافظ
معاشران گره از زلف یار یاز کنید
شبی خوش است بدین قصه اش در از کنید
حضور خلوت انس است و دوستان جمعد
و آن یکاد بخوانید و در فراز کنید

امام جواد:
اعتماد به خدا بهای هر چیز
گرانبها و نردبانی به سوی هر
بلندی است.

از خوابگاه و فرهنگ خوابگاهی ...

می گفت :

فرهنگ خوابگاهی یعنی اگر یکی از هم‌اتاقی‌هایت بیمار شده شب تا صبح برایش پرستار باشی. یعنی اگر در حیوچه امتحانات پایان ترم اتاق کثیف بود، دور از چشم بقیه اتاق را مرتب و تمیز کنی و انتظار تعریف و تمجید نداشته باشی. یعنی اگر هم‌اتاقی‌ات دچار مشکلی شده است که می‌توانی کمکش کنی، از کمک کردن به او غافل نشوی و اگر نمی‌توانی با او همدردی و همراهی کنی.

می گفت :

اولش که وارد اتاق می‌شی بچه‌ها همه خوابن (هروقت که بری شب یاروز) بعدش تا می‌ای نگاه به اتاق بکنی که چه تغییراتی کرده دلت از روزگار سیاه می‌شه. علی که شلوارش رو همان جا پای آینه درآورده. محسن که با موهایی ژولیده خوابش برده نزدیکه از تخت بیفته پایین و بدو می‌کنی که بگیریش تا نیفته. حمید هم که مثل همیشه پای رادیو با یه هدفون تو گوشش خوابش برده. حالا شانس من بدبخت باش. نگاه به لیست می‌کنم، می‌بینم که نوبت منه که نظافت کنم. حالا چکار کنم خدا... اگر منم مثل بچه‌ها بگیرم و خوابم و بی‌خیالش بشم، فایده ندارم. حالا این بی‌خیالش، جشن پتوی نیمه شب بچه‌ها رو چکار کنم. مجبورم که تنبلی رو کنار بذارم و اتاق رو تمیز کنم. بعد از کلی سطل اشغال خالی کردن و جارو زدن و ظرف شستن، می‌آم که بخوابم. ولی چه فایده. الان که ظهر شده و بچه‌ها دارن کم کم از خواب بیدار می‌شن. گذشته از این اوضاع و احوال در خوابگاه قانون‌هایی هست که باید رعایت بشن. مثلاً وقتی می‌ری حمام، باید حواست باشه که با پارچ آب خنک نریز روی سرت. وقتی می‌ری دست‌شویی باید یکی از رفقات رو بذاری پشت در که درو قفل نکنن. تازه اگه شانس بیاری و اون رفیق نامردی نکنه و در و قفل نکنه و بره و قانون‌های دیگه که باید رعایت بشه...

می گفت :

تصمیم گرفتم درس بخوانم. این سخن من بود که بعد از چند روز کلتجار رفتن با خودم تصمیم درس خواندن گرفته بودم که برای شما بازگو می‌کنم.

در حال درس خواندن بودم که تلفن خراب خوابگاه به صدا در آمد تمام بچه‌های خوابگاه به سمت تلفن حمله بردند. خلاصه رشته کلام از دست من خارج شد. دوباره شروع به درس خواندن کردم که یکی از بچه‌های ترم یکی یاد مادرش افتاده بود و بلند بلند گریه نه بیخشد فریاد می‌زد. خواستم کلمه دوم جزوه را بخوانم که یکی از بچه‌ها پادش رفته بود که حوله را با خود به حمام برد و ما برایش بردیم. بعد از تمام اینها شروع به درس خواندن کردم که یکی لامپ مهتابی را شکست. یکی دیگر تلویزیون نگاه می‌کرد. دیگری ضبط صوت را روشن کرده بود. دو نفر هم که با هم صحبت نه بیخشد بکس بازی می‌کردند. خلاصه چه شلم شوربایی شده بود. شب هم که شام استانبولی بود با ماسته در نهایت سرتون رو درد نیآورم که خوابگاه به معنای واقعی کلمه فقط جای خواب است و لاغیر.

می گفت :

توی هر دانشگاهی که قبول بشی، قبل از اون که به فکر درس و مشق و استاد و کتاب و... باشی، اولین چیزی که به فکر می‌رسی، فکر اون. نکنه بهت ترسه؛ نکنه جاش خوب نباشه؛ نکنه راهش دور باشه؛ نکنه با آدمای خوبی نیفتی و هزار تا فکر دیگه. دو کلمه هم بیشتر نیست: خواب + گاه. معنی‌اش هم که دیگه کاملاً معلومه: محل خواب، محل استراحت. جایی که توش غیر از خواب (یا به عبارت بهتر دانشجوی خواب) پیدا نمی‌شه. جایی که نه از درس خبری هست نه از کتاب و جزوه و... فقط و فقط خواب. اما این ظاهر قضیه است و باطنش چیز دیگه‌ایه که تا توی اون زندگی کنی، بهش پی نمی‌بری. اگه این تجربه رو داشته باشی، می‌دونی که زندگی کردن توی خوابگاه خیلی هم ساده نیست؛ خیلی هم سخت نیست. فقط کافیه راه و رسم اون رو یاد بگیری. راه و رسمی که اگه بلد نباشی، هم خودت ضرر می‌کنی، هم به دیگران ضرر می‌رسونی. راه و رسم زندگی توی خوابگاه یا همون چیزی که ما ازش به "فرهنگ خوابگاهی" تعبیر می‌کنیم همون چیزهاییه که شما برای ما نوشتین به علاوه خیلی چیزهای دیگه‌ای که هیچ جا نوشته نشدن و فقط باید خود آدم اونها رو به دست بیاره.



دست پخت های

خوابگاهی با چاشنی طنز!



نیمرو:

معروفترین و محبوبترین غذای مصرفی خوابگاهی دانشجویی یک جور شکم پر کن ارزان و شایع، معمولاً در رگ بچه‌ها به جای خون زرده تخم مرغ جاری است. در شب‌های امتحان معمولاً مصرف آن به اوج میرسد چون انرژی را است پس از مرگ با انجام عمل کالبد شکافی به علم مصرف بالای این غذا به جای کبد با جگر زلیخا مواجه می‌شوید.

خوراک لوبیا:

غذایی رایج در خوابگاه هاست. یک جور تنوع قرمز در رژیم غذایی هفتگی دانشجو. مصرف این غذا همراه به سنگ و کلوخ و جک و جونور خیلی می‌چسبد.

ماکارونی:

یگانه نماد زندگی در زندگی دانشجویی. در بیشتر موارد برای پخت آن قدری سلیقه و مهارت به خرج می‌رود که در سطل آشغالهای خوابگاه میتوان نمونه‌های ناکام آن را به وفور دید. عامل اصلی مرگ و میر گریه‌های خوابگاهی خوردن ماکارونیهای دست پخت بچه‌های دانشجویان است. یک جور خمیر رنگی است که با بوی سویا و رب گوجه‌فرنگی سرو میشود. انواع پیشرفته و های کلاس آن به همراه قارچ آماده سس ماکارونی آماده و لقمه تهیه میشود. معمولاً تهیه این غذا در روزهای تعطیل باعث میشود که بچه‌ها در طی هفته با علاقه بیشتری خودشان را در اغوش سلف سرویس دانشگاه بیندازند.

املت:

مظهر یک تلاش نا فرجام برای فراموش کردن شکل و شمایل نیمرو در خوش بینانه‌ترین حالت ممکن مخلوطی ناهمگون از گوجه‌فرنگی و تخم مرغ و پیاز. در بدبینانه‌ترین شکل ممکن اگر بخوابیم این غذا را به آن چه شایسته و جایزه به جا است تشبیه کنیم مطلب به طور کامل حذف میشود.

برنج:

همان رویبایی دست نیافتنی اوشین. معمولاً مواجه این محصول با دست پخت مثال زدنی بچه‌های خوابگاهی باعث میشود که تمام ارواح و اجداد اوشین و خانواده بر باد دهندگان این جواهر سفید را نفرین کنند. معمولاً به قصد پخت برنج یک تولدی درست میکنند که بیا و بین. در خوابگاه‌ها معمولاً (پاک کردن) برنج قبل از پخت یک جور سوسول بازی نابخشودنی محسوب میشود!!